

اخلاق نیکو ماخوس

ارسطو

محمد حسن لطفی

فهرست

۷

□ یادداشت مترجم

کتاب اول

۱۱

درباره نیکبختی

کتاب دوم

۵۱

درباره فضیلت

کتاب سوم

۷۷

فضایل اخلاقی: شجاعت، خویشن داری

کتاب چهارم

۱۲۱

فضایل اخلاقی: گشاده دستی - بزرگواری - بزرگمنشی - شکیبائی -

درستکاری - نزاكت

کتاب پنجم

۱۶۱

فضایل اخلاقی: عدل و انصاف

کتاب ششم

فضایل عقلی: شناخت علمی - توانایی عملی (فن و هنر) - حکمت

عملی - عقل شهودی - حکمت نظری

کتاب هفتم

۲۳۹

پرهیزگاری و ناپرهیزگاری - لذت و درد

کتاب هشتم

۲۸۹

درباره دوستی

کتاب نهم

۳۲۹

درباره دوستی

کتاب دهم

۳۶۷

درباره لذت و نیکبختی

۴۰۵

□ فهرست اعلام

۴۰۹

□ فهرست اصطلاحات

یادداشت مترجم

بحث اخلاق بحثی قدیم است، شاید به قدمت وجود آدمی. ولی این بحث، به گواهی مدارک نوشته، تا قرن پنجم قم. از حد پندو اندرز و امر و نهی و وعظ و راهنمایی و تشویق به پیروی از سرمشقها پیشتر نرفته است.

اندیشیدن درباره مبادی اخلاق نخستین بار در قرن پنجم قم. به سبب نیازی که جامعه آتن پیدا کرده بود در آتن آغاز شد: در اوایل این قرن شهر کوچک آتن با پیروزی بر سپاه ایران در ۴۸۰ قم. شروع به توسعه و تشکیل امپراتوری کرد و نیازمند مدیرانی شد که آنرا چه از لحاظ فنی و اقتصادی و چه از جنبه سیاسی اداره کنند. ورزش و موسیقی و ادبیات که تا آن هنگام پایه تعلیم و تربیت جوانان بود نمی‌توانست برای بار آوردن مدیرانی که چنان دولتی لازم داشت کفایت کند. زمان افتضایی کرد که روش آموزش و پرورش از بُن تغییر یابد و کشور نیازمند آموزگاران و مریبانی تازه بود. این حس احتیاج به معلم و مرتبی با آزادی گفتار که در نتیجه برقراری حکومت دموکراتی در آتن پیدا شده بود دست بدست داد و متفکران و دانشمندان و خصوصاً کسانی را که معتقد بودند از عهدۀ تربیت جوانان بر می‌آیند از هر سو به آتن جلب کرد.

این متفکران و مریبان را مردمان به نام سوفیست خوانندند. سوفیست (سوفسطایی) که در زبان یونانی اصلاً به معنی استاد و دانشمند و هنرمند است و از دیرباز در یونان به همه دانشمندان اطلاق می‌شد در این دوره معنی آموزگار و مرتبی پیدا کرد. سوفسطائیان معتقد بودند که می‌توانند جوانان را برای اداره امور سیاسی تربیت کنند و از آنجا که وظیفه تربیت آدمی را به عهده گرفته بودند نخستین کسانی بودند که چشم تفکر و تحقیق را که تا آن زمان منحصر به پژوهش نظری طبیعت بود از طبیعت به سوی انسان برگرداندند و درباره معیارهای اخلاقی و دینی بهند

عاقلانه پرداختند و از این طریق اخلاق را نیز مانند سایر مسائل انسانی موضوع اندیشه ساختند و این امکان را پدید آورده که اخلاق به روش علمی مورد بحث و تحقیق قرار گیرد و وارد نظام فلسفه شود. نمونه‌ای از شیوه فکر سو福طائیان را درباره مبادی اخلاق در خطابهای می‌توان یافت که افلاطون در رساله خود با عنوان پروتاگوراس از زبان سو福طائیی معروف پروتاگوراس آورده است و نمونه‌ای دیگر را در داستان «هراکلیس بر سر دوراهی» که کسنوفون در نوشته خود با عنوان خاطرات سقراطی (کتاب دوم، فصل اول) از قول پرودیکوس سو福طائی روایت کرده است. بی‌فاصله پس از سو福طائیان و در حقیقت همزمان با آنان، سقراط و افلاطون در مقام برآوردن نیاز عمیقتر و اساسی‌تر اخلاقی و تربیتی که به‌سبب رواج اندیشه‌های سو福طائیان و پیامد جنگ سی ساله خانمان براندز میان آتن و اسپارت در جامعه آتنی پیدا شده بود، پایه‌ای استوار برای آن‌چیزی که از زمان ایشان فلسفه اخلاق نامیده می‌شود، نهادند. با اینهمه نوشتاء خاص در فلسفه اخلاق از این دو فیلسوف بدست نداریم؛ سقراط چیزی ننوشته و کوشیده است اندیشه‌های خود را از طریق گفت‌وگو و سؤال و جواب به‌دوستان و شاگردان خود القا کند و افلاطون اندیشه‌های خود و استادش را درباره اخلاق در ضمن رساله‌های متعدد خود آورده است.

پس از ایشان ارسسطو که جامع همه علوم و معارف زمان خویش و در عین حال تقسیم‌کننده رشته‌های گوناگون فلسفی و علمی بود در مدرسه خود در آتن برای هر یک از این رشته‌ها مجالس درس ترتیب داد و همین درسها خاستگاه نوشتاء های تعلیمی او از قبیل فصلهای مختلف مابعد الطیبع و سماع طبیعی و کتاب حاضر، یعنی اخلاق گردیدند و بدین سان نخستین بار کتابی منظم و منسجم خاص تشریع فلسفه اخلاق پدید آمد که با اینکه بیش از دو هزار سال از تاریخ تألیف آن گذشته است هنوز هم متفکرانی که درباره اخلاق می‌اندیشند و در فلسفه اخلاق چیزی می‌نویسند خود را بی‌نیاز از مراجعه به آن نمی‌بینند.

از تقریرات ارسسطو درباره تعالیم اخلاقی او سه کتاب بدست داریم. یکی همین اخلاق نیکوما خوس است که گویا پسر ارسسطو که مانند پدر او نیکوما خوس^۱ نام داشت، با همکاری یکی از شاگردان او، تئوفراست، از یادداشتهای شاگردان حاضر در جلسات درس استاد فراهم آورده و منظم و منتشر کرده است و بدین جهت اخلاق

1. Nikomachos

نیکوماخوس نامیده شده است. کتاب دیگر را که اخلاق او دموس نام دارد یکی دیگر از شاگردان ارسسطو بنام او دموس^۱ از تقریرات استاد فراهم آورده است و کتاب سوم که با عنوان اخلاق کبیر شهرت دارد و پر خلاف نام پر طنطنه‌اش بسیار کوچکتر از دو کتاب دیگر است مجموعه‌ای از خلاصه نظریات اخلاقی ارسسطوست. اخلاق نیکوماخوس مفصل‌تر و منظم‌تر از دو کتاب دیگر است و بدین جهت از مراجع درجه اول در فلسفه اخلاق بشمار می‌آید.

تأثیر اخلاق نیکوماخوس را در نوشه‌های اسلامی، هر جا که سخن از فضیلت همچون حد و سطح میان افراط و تفریط بمبیان می‌آید (در جنب تأثیر اندیشه افلاطون درباره فضایل چهارگانه حکمت و شجاعت و عفت و عدالت)، بروشنی می‌توان دید و مادر اینجا تنها به دو کتاب معروف که محتواشان خلاصه‌ای از محتوای اخلاق نیکوماخوس است اشاره می‌کنیم:

در الفهرست ابن‌نديم اشاره‌ای هست بر اينکه كتاب الاخلاق ارسسطو را اسحق بن حنين، ظاهرآ از زبان سرياني، به عربی ترجمه کرده است^۲ و فارابی هم بر بخشی از كتاب الاخلاق لارسطاليس تفسيري نوشته است^۳. مراد از كتاب الاخلاق بي هيج ترديد اخلاق نیکوماخوس است و دليل اين سخن را اندکي بعد بيان خواهيم کرد. ابو على مسکویه (متوفی ۴۲۱ هجری) با آميختن خلاصه‌ای از مطالب كتاب الاخلاق ارسسطو با پاره‌ای از اندیشه‌های افلاطون و دیگر متفکران یونانی، و همچنین اندیشه‌های دینی، كتاب الطهاره و تهذیب الاخلاق را به زبان عربی تأليف کرده و خواجه نصیرالدین طوسی (در سال ۶۳۳ هجری؟) «خلاصه معانی كتاب [الطهاره، و تهذیب الاخلاق]» استاد ابو على مسکویه را به فارسی ترجمه کرده و با افزودن مطالبی درباره سیاست مدن و تدبیر منزل - و به قول خودش «حکمت مدنی و حکمت منزلی... از اقوال و آرای دیگر حکما»^۴ كتاب معروف اخلاق ناصري را ساخته است.

در اينکه كتاب الاخلاق مذکور در الفهرست همين اخلاق نیکوماخوس است (نه «اخلاق او دموس» یا «اخلاق کبیر») بدین علت تردید وجود ندارد که آنجا که خواجه

1. *Eudemos*

۲. ترجمة فارسی الفهرست، صفحه ۴۶۰. ۳. همان، صفحه ۴۷۴.

۴. اخلاق ناصري، انتشارات خوارزمي، چاپ دوم، صفحه ۳۶ و ۳۷.

نصیرالدین در اخلاق ناصری سخن از کتاب الاخلاق می‌گوید^۱ مرادش کتابی است که مدرک تهذیب الاخلاق ابن مسکویه است و خود ابن مسکویه نیز هر جاکه سخن از نوشته ارسسطو بمیان می‌آورد که مدرک تهذیب الاخلاق اوست، از آن نوشته با عنوان کتاب الاخلاق یاد می‌کند، و اینکه تهذیب الاخلاق خلاصه‌ای از اخلاق نیکوماخوس است، در نظر اول به‌هر دو کتاب واضح و آشکار است؛ و از همه این ملاحظات چنین بر می‌آید که شاید به علت اینکه مترجم عربی اخلاق نیکوماخوس عنوان کتاب الاخلاق به ترجمه خود داده، اخلاق نیکوماخوس با عنوان کتاب الاخلاق ارسسطو شهرت یافته است.

در ترجمة این کتاب ترجمة آلمانی اخلاق نیکوماخوس به قلم فرانتس دیرلمایر Franz Dirlmeier, Philipp Reclam Jun. Stuttgart 1983 از ترجمة آلمانی به خامه اولوف گیگون Olof Gigon, Deutscher Taschenbuch W. D. Ross, Clarendon Verlag, München 1998 و ترجمة انگلیسی و. د. راس Press, Oxford, 1963 برای مقابله سود جسته‌ایم.

به دانشجویانی که خواهان اطلاع دقیق درباره زندگی و آثار و شیوه فکر و سبک نوشته ارسسطو هستند پیشنهاد می‌کنیم به ترجمة فارسی کتاب متفکران یونانی نوشته ثنو دور گمپرت، جلد سوم، انتشارات خوارزمی ۱۳۷۵ رجوع کنند.

شماره‌هایی که در کنار صفحه‌های شماره صفحه‌های مجموعه آثار ارسسطوست که در قرن نوزدهم میلادی دانشمند زبان‌شناس تاریخی ایمانوئل بکر^۲ در شهر برلن (آلمان) منتشر کرده است. آن شماره‌ها در همه آثار ارسسطو قید می‌شود و کسانی که در نوشهای خود به جمله‌ای یا مطلبی از ارسسطو استناد می‌کنند پس از ذکر جمله یا مطلب مورد نظر شماره صفحه مجموعه بکر را هم که آن جمله یا آن مطلب در آن واقع است می‌آورند تا کار مراجعه در هر زبانی آسان شود.

بهمن ماه ۱۳۷۷

محمد حسن لطفی تبریزی

۱. همان، صفحه ۸۰.

2. Immanuel Bekker

كتاب اول

درباره نیکبختی

۱

۱۰۹۴۸ چنین می‌نماید که غایت هر دانش و هر فن، و همچنین هر عمل و هر انتخاب، یک خیر است. از این‌رو، به‌حق، خیر غایت همه چیز نامیده شده است. ولی میان غایات فرق وجود دارد: بعضی از غایات، خود اعمالند و بعضی دیگر آثاری هستند بیرون از اعمالی که آنها را پدید می‌آورند. در آنجاکه غایاتی بیرون از خود اعمال وجود دارند، غایات بر حسب طبیعتشان بهتر از اعمالند. چون اعمال و فنون و دانش‌های بسیار وجود دارند، غایات نیز بسیارند. غایت دانش پژوهشی تندرستی است و غایت فن کشتی‌سازی کشتی و غایت هنر لشکرکشی پیروزی و غایت علم اقتصاد ثروت. در آنجاکه فنون و دانش‌های متعدد به فنی واحد خدمت می‌کنند – چنانکه مثلاً فن ساختن زین و لگام و سایر فنون تابع سوارکاری در خدمت فن سوارکاری قرار دارند و خود فن سوارکاری و همه فنون جنگ در خدمت هنر لشکرکشی – در همه این موارد غایات فنون فرمانروا برتر از غایات فنون خادماند برای این‌که این غایات برای آن غایات خواسته می‌شوند؛ و هیچ فرق نمی‌کند که غایت عمل خود عمل باشد یا چیزی بیرون از عمل [و حاصل عمل] چنانکه در مورد فنون و دانش‌های فوق‌الذکر می‌بینیم.

اما اگر غایتی وجود دارد که مان را برای خودش، و همه چیز دیگر را برای آن، می‌خواهیم – و چنان نیست که هر چیزی را برای چیزی دیگر بخواهیم

(چه، در این صورت خواستنها به طور نامتناهی ادامه می‌بایند و خواستن ماته‌ی و بی معنی می‌شود) – پس روشی است که آن غایت، خیر اعلا و بهترین است. آیا شناخت آن غایت در زندگی ما اثر بزرگی نخواهد بخشید؟ و آیا اگر ما آن غایت را در پیش چشم داشته باشیم، چون تیراندازی نخواهیم بود که تیر را بر هدف درست می‌زند؟ اگر چنین است پس باید بکوشیم تا دست کم طرح کلی آن غایت را معلوم کنیم و بدانیم که آن غایت موضوع کدام دانش یا کدام توانایی است.

چنین می‌نماید که آن غایت باید موضوع مهمترین و معتبرترین دانشها باشد؛ و چنین می‌نماید که این دانش، دانش سیاست است^۱ زیرا دانش سیاست معین می‌کند که در جامعه کدام دانشها باید موجود باشند و هر طبقه‌ای از ۱۰۹۴ شهر و ندان کدام دانشها را تا چه حد باید بیاموزند. از این گذشته، خود می‌بینیم که محترمترین هنرها و تواناییها، مانند هنر لشکرکشی و اقتصاد و بلاغت و فنون و هنرهای دیگر، تابع دانش سیاستند.

چون دانش سیاست همه دانشها علی را [برای مقاصد خود] بکار می‌برد، و علاوه بر این قوانینی می‌نهد دایر بر اینکه چه باید کرد و چه نباید کرد، پس معلوم می‌شود غایت دانش سیاست حاوی غایبات همه دانشها دیگر است و این غایت، خیر آدمیان است، چه حتی اگر خیر فرد و خیر جامعه خیری واحد باشد، چنین می‌نماید که دست یافتن به خیر جامعه و نگاهداری آن، کاری بزرگتر و کاملتر باشد. گرچه تحقق بخشیدن به آنچه برای یک فرد نیک است، مایه شادمانی است تحقق بخشی به آنچه برای اقوام و جوامع نیک

۱. در اینجا شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که، چنانکه ارسسطو شناسان بارها گفته‌اند، ارسسطو در بسیاری از موارد در نوشه‌های خود رعایت دقت در بیان مطالب را نمی‌کند و یکی از آن موارد همین جاست که دانش سیاست را « مهمترین و معتبرترین دانشها » می‌نامد در حالی که در مایبدالطبیعه در چندین جا، از جمله در فصل دوم کتاب اول (۹۸۳-۲) فلسفه اولی را « شریفترین و الهی ترین علوم » نامیده است. بهر حال مقصود در اینجا این است که در میان دانشایی که با عمل سروکار دارند، « مهمترین و معتبرترین » آنها دانش سیاست است. -م.